

تحلیل گفتمان انتقادی خطبه امام حسن مجتبی علیه السلام در وقایع پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس نظریه فرکلاف

حسین خاکپور^۱
مریم لطفی^۲

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، پدیده‌ای زبانی می باشد که در اثر ارتباط تولید شده، و گرایشی مطالعاتی، اجتماعی و میان رشته‌ای است. گفتمان انتقادی، به تحلیل و نقد متونی که بازتاب‌دهنده عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر فضای جامعه است، می‌پردازد. هدف از پژوهش حاضر تحلیل گفتمان انتقادی امام حسن مجتبی علیه السلام در وقایع پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس نظریه فرکلاف است که در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین و به روش توصیفی-تحلیلی به آن پرداخته می‌شود. دستاورد این نوشتار تبیین گفتمان انتقادی امام علیه السلام است که نشان‌دهنده شرایط خفقان و قدرت مسلط بر جامعه، اوضاع مردم کوفه در زمان حضرت می باشد، افزون بر این اثرپذیری امام علیه السلام از آن شرایط که گفتمان را به صورت اعتراضی و انتقادی نسبت به پیمان‌شکنان ایراد فرموده‌اند، این انتقاد را در راستای اثبات امامت و جانشینی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، شکوه از حق ضایع شده حضرت علی علیه السلام، ذکر فضایل پدر بزرگوارش، معرفی یار و یاور دلسوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و روشنگری در جهت برانگیختن افکار عمومی برای حمایت و پشتیبانی امام علیه السلام و یارانش برجسته می‌نماید.

واژگان کلیدی: امام حسن علیه السلام، خطبه، فرکلاف، زبان‌شناسی، گفتمان انتقادی.

۱- دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان، نویسنده مسئول dr.khakpour@theo.usb.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان maryaml157@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵

مقدمه

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن یگانه دوران، اوضاع مسلمین و حکومت اسلامی بسیار آشفتگی شد. فضای حاکم غبار آلود و آکنده از فتنه و فریب بود. این فضا ایجاب می کرد تا امام حسن مجتبی علیه السلام با ایراد خطبه های انتقادی مردم را آگاه کنند. تحلیل خطبه های این امام همام از منظر گفتمان انتقادی جهت درک درست فضای حاکم و شرایط مردم و نوع دفاع حضرت بسیار مهم است.

تحلیل گفتمان انتقادی، ریشه در زبان شناسی انتقادی^۱ دارد. در اواخر دهه ۱۹۷۹ گروهی از زبان شناسان پیرو مکتب نقش گرای هالیدی (فولر^۲، هاج^۳، کرس^۴، و ترو^۵) در دانشگاه ایست انجلیا گرد هم آمدند. ایشان در مطالعات خود درباره کاربرد زبان، رویکرد زبان شناسی انتقادی را برگزیدند و در کتاب معروف خود زبان و کنترل (۱۹۷۹)، این اصطلاح را به کاربردند. هدف آن ها از وضع این اصطلاح آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی بود. زبان شناسان انتقادی این حرکت را جدایی از جریان اصلی زبان شناسی؛ یعنی زبان شناسی صورت گرای چامسکی می دانستند و معتقد بودند که در آن مورد توجه قرار نمی گیرد. (فر کلاف، ۱۹۹۲: ۳۱۴-۳۱۵). گفتمان، حاصل تمایل کنش های زبانی و غیرزبانی، اندیشگانی، فرهنگی صاحبان فکر و بیان، و تبلور ایدئولوژی حاکم است. در صورت و یا ساختمان کلام، برگرفته از عناصر اصلی زبان، آواها، قواعد دستوری و واژگانی است؛ اما آن چه معنا و پیام یک کلام را تعیین می کند مجموع صورت های عناصر تشکیل دهنده آن نیست، بلکه عوامل غیرزبانی (برون زبانی) در تعیین معنای کلام نقشی بسیار مؤثر دارند؛ لذا معنا و مفهوم محتوای کلام حاصل عناصر درون زبانی (متنی) و برون زبانی (موقعیتی، فرهنگی و جز آن ها) است که در تمایل با یکدیگر به سر می برند. (آقا گل زاده ۱۳۸۵: ۱۵؛ روشنفکر و اکبری زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

از آن جا که ادبیات با محیط اجتماعی رابطه ای مستقیم دارد و هر کدام، بر دیگری اثر می گذارند. بسیاری از متون ادبی، بازتابی از محیط اجتماعی و سیاسی خویش هستند. تحلیل گفتمان به عنوان یک رویکرد زبان شناسی از علوم اجتماعی به بررسی چگونگی ارتباط آثار ادبا با محیط اجتماعی و تأثیر محیط بر روش آن ها می پردازد. از این رو، به کار گیری این شیوه در تحلیل فضای پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار کارآمد است. بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و با بروز تحولات اجتماعی و انقلاب در

1. Critical linguistics
2. Fowler
3. Hodge
4. Kress
5. Trew

بسترهای فکری حاکم و متضاد با مشی نبوی، رویکرد سخنان امام حسن علیه السلام بیش تر دارای جنبه‌های انتقادی و روشنگری و اعتراضی گشت و در قالب گفتمان‌های انتقادی بروز و ظهور یافتند. این گفتمان‌ها در قالب خطبه، نامه، و مناظره، وجود دارد و سرشار از نکات پندآموز و ناب می‌باشند، چون در دوران امام حسن مجتبی علیه السلام محیط اجتماعی و سیاسی دستخوش انحرافات زیادی شده و بسیاری از مردم از جمله کوفیان منحرف گشته بودند.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

تا آن‌جا که بررسی شده، در ارتباط با موضوع تحلیل گفتمان انتقادی خطبه امام حسن مجتبی علیه السلام در وقایع پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس نظریه نورمن فرکلاف پژوهشی به طور مستقل یافت سامان نیافته است. اما پایان‌نامه‌ها و مقالاتی در پیوند با تحلیل متون دینی بر اساس نظریه فرکلاف نوشته شده است، از جمله مقاله «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس نظریه نورمن فرکلاف» (مطالعه موردی توصیف کوفیان» (محسنی و پروین، ۱۳۹۴) که به بررسی چگونگی تعامل زبانی خطبه‌های امام علی علیه السلام که با اوضاع خفقان آمیز مسلط بر زمان خود که کوفیان به آن دامن زده بودند، پرداخته است. مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه زیاد بن ابیه معروف به الخطبة البتراء با استفاده از الگوی فرکلاف» (پاشازانوس و جعفری، ۱۳۹۴) که به مطالعه و بررسی چگونگی انعکاس مفاهیم قدرت و ایدئولوژی در این ترکیب‌های دستوری و هم‌چنین بافت موقعیتی گفتمان و بینامتنیت و چگونگی ارتباط خطبه با متون موجود پرداخته‌اند. مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی نامه امام علی علیه السلام به معاویه» (صفایی و سلطانی، ۱۳۹۴) تحلیل گفتمان انتقادی بر مشروعیت امام علی علیه السلام برای تثبیت و ترویج و تقویت در برابر گفتمان مخالفان (معاویه) اشاره کرده است. مقاله «تحلیل خطبه حضرت زینب علیه السلام در کوفه بر اساس نظریه کنش گفتار سرل» (ایشانی و نعمتی قزوینی، ۱۳۹۳) که نویسندگان در این پژوهش کنش‌های گفتاری، اظهاری، اعلامی و عاطفی این خطبه را بررسی کرده‌اند.

مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا علیه السلام» (روشنفکر و اکبری زاده، ۱۳۹۰) که در آن به تحلیل گفتمان انتقادی بیانات حضرت در این خطبه در تبیین اوضاع، تحولات جامعه اسلامی و غصب سرزمین‌های فدک می‌پردازد. مقاله «تحلیل ادبی خطبه‌های حضرت زینب علیه السلام» (روشنفکر و محمدی، ۱۳۸۸) نویسندگان خطبه‌های حضرت زینب علیه السلام را که برخوردار از دو بافت زبانی و موقعیتی

و متناسب با شرایط زمان ایشان در مجلس ابن زیاد و یزید، و بهره مند از برجستگی‌های برهانی و استدلالی و هم‌چنین عاطفی می‌باشد، مورد توجه و بررسی قرار داده‌اند. پایان‌نامه «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های امام علی علیه السلام» (مطالعه موردی شقشقیه، جهاد، توحید، متقین) (محمودی و چراغی و ش، ۱۳۹۲) که بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی گفتمان امام علی علیه السلام در خطبه توحید به موقعیت شبهه و سرگردانی در مسایل اعتقادی و تبیین حقایق دینی و در خطبه شقشقیه به ویژگی اثباتی جایگاه امامت ایشان و در خطبه جهاد درباره امر جهاد و هم‌چنین برانگیختن احساسات مخاطبان و در خطبه متقین به ضرورت تربیت مخاطب پرداخته است.

۲-۱. هدف پژوهش

این پژوهش سعی دارد تحلیل گفتمان انتقادی خطبه امام حسن علیه السلام را پس از وقایع رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس نظریه فرکلاف بررسی نماید و به اوضاع و احوال جامعه آن روزگار بپردازد.

۳-۱. پرسش پژوهش

چه مؤلفه‌هایی در گفتمان انتقادی امام حسن علیه السلام قابل مشاهده است؟

۲. گفتمان، گفتمان انتقادی، گفتمان انتقادی فرکلاف

پیشینه‌ی واژه گفتمان بنا بر برخی منابع، به قرن ۱۴ میلادی برمی‌گردد، فرکلاف می‌گوید: «گفتمان مفهومی است که هم توسط نظریه پردازان و تحلیلگران اجتماعی و هم توسط زبان‌شناسان به کار می‌رود. از نظر او گفتمان به معنای «کاربرد زبان به صورت گفتاری یا نوشتاری می‌باشد و هم‌چنین دیگر فعالیت‌های نشانه‌ای، مثل تصاویر دیداری (عکس، فیلم و و جز آن دو) و ارتباطات غیر کلامی (مثل ژست‌ها) را نیز در برمی‌گیرد؛ یعنی همان چیزی که در زبان‌شناسی سنتی با عنوان کنش^۱، گفتار^۲ یا همان کاربرد زبان از آن یاد می‌شود. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۶۲).

«ون دایک^۳ درباره معنای گفتمان، می‌گوید آن گونه که در زبان روزمره و فرهنگ‌های لغت به کار می‌رود، [با این بیان] گفتمان را شکلی از کاربرد زبان، مثلاً در یک سخنرانی یا حتی به طور کلی‌تر، زبان گفتاری یا شیوه سخن گفتن می‌داند. (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۷-۸)

1. Performance
2. Parole
3. VanDijk

تحلیل گفتمان یا گفتمان کاوی، ایجاد سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری-اجتماعی آن است (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳). تحلیل گفتمان، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن، واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مرتبط و نیز کل نظام زبانی و عوامل بیرون زبانی و زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸)

از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، اندیشه همان سیالیت و انتقال معنی از متنی به متن دیگر، از گفتمانی به گفتمان دیگر و از رویدادی به رویداد دیگر است (آقا گل‌زاده، ۱۳۹۱: ۵) ساختارهای اجتماعی می‌توانند به مثابه عواملی بالقوه تلقی شوند که در قالب رویدادهای اجتماعی به صورت بالفعل تحقق می‌یابد. رابطه بین ساختارها و رویدادهای اجتماعی به وسیله اعمال یا کنش‌های اجتماعی برقرار می‌گردد. (همان، ۷)

فرکلاف سه سطح از گفتمان را بر اساس شرایط اجتماعی تولید متن ارایه می‌دهد که از این قرار هستند: ۱. توصیف: مرحله ای است که به ویژگی‌ها و محتوای ظاهری متن ارتباط دارد. در این مرحله، ده سؤال درباره زمینه‌های کاربرد واژه، گرامر و منابع متنی مطرح می‌شود؛ ۲. تفسیر: در این مرحله، به رابطه بین متن و تعامل و نیز به مشاهده متن به عنوان محصول فرآیند تولید و به مثابه منبع در فرآیند تفسیر اهتمام می‌شود، هم‌چنین به بافت موقعیت و بینامتنیت توجه می‌گردد؛ ۳. تبیین: به پیوند میان تعامل و بستر اجتماعی و درواقع به تعیین اجتماعی فرآیندهای تولید، تفسیر و تأثیرهای اجتماعی آنها مرتبط است. در این بخش، عوامل اجتماعی و ایدئولوژی مورد استفاده در معرض سؤال قرار می‌گیرد. (عباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

درواقع، تحلیلگران گفتمان، سعی دارند تا نظام‌های معنایی حاکم را متزلزل کنند. یکی از دلایل استحکام نظام‌های معنایی، این است که بسیاری از فهم‌های ما از جهان طبیعی شده‌اند؛ یعنی به آن‌ها نه در راستای برداشت‌هایی از جهان، بلکه به عنوان خود جهان نگریسته می‌شود، در نتیجه یکی از اهداف اصلی تحلیل گفتمان، تشریح فهم‌های بدیهی انگاشته و تبدیل آن‌ها به موضوع بحث، نقد و سرانجام، آماده کردن آن‌ها برای تغییر است. فرکلاف در این باره می‌گوید: «اختیار اهداف انتقادی، به معنای آن است که در جهت روشن کردن این گونه طبیعی شدگی‌ها، بکوشیم و به بیان کلی‌تر، تعیین‌ها و تأثیرات اجتماعی گفتمان را که از حیث ماهیت از دید مشارکان آن مخفی می‌مانند، آشکار سازیم.» (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۲۷)

۳. تحلیل گفتمان انتقادی خطبه امام حسن علیه السلام

۳-۱. توحید محوری

مطلع کلام امام حسن علیه السلام بر مهم‌ترین اصل اسلام و تمامی ادیان ابراهیمی؛ یعنی توحید استوار است. این اصل مهم ارتباطی نزدیک با دیگر قسمت‌های خطبه دارد عمود خیمه دین، توحید و یکتاپرستی می‌باشد، این اصل در کلام اسلامی دارای انواع و مراتب است. موجودات جهان، آفریدگان خداوند یکتا و بی‌همتا هستند، هم در هستی و هم در آثار و افعال خود عین ربط و تعلق به ذات احدیت می‌باشند. بدون اراده او هیچ موجودی پدید نمی‌آید. بنابراین همه اوصاف و آثار موجودات از خواست خداوند متعال است، اگر او اراده کند تمام هستی نابود می‌شود و ویژگی و آثار آنان تغییر خواهد یافت. امام حسن علیه السلام با حمد و ثنای معبود کلامشان را آغاز می‌فرمایند و شکست‌ناپذیری، جبار و قهار و دیگر صفات باری تعالی را مطلع سخن قرار می‌دهند.

از آن‌جا که انسجام و ارتباط اجزای خطبه از ویژگی‌های اساسی آن به شمار می‌آیند؛ لذا با سرخ‌های ارتباطی از جمله تکرار و عطف حرف «واو» نتیجه و دیگر موارد می‌توان خطوط گفتمان را دنبال کرد. مطلع خطبه به گونه‌ای آغاز می‌شود تا از جهت معنایی و ساختاری با طول و نهایت گفتمان و بستر و دغدغه اصلی آن؛ یعنی دادخواهی حق ضایع‌شده اهل بیت علیهم السلام (خلافت) در پیوند باشد. در آغاز، گفتمان خطبه با شکر و سپاس از خداوند شکست‌ناپذیر و قدرتمند که از حد درک و فهم بشر فراتر است آغاز می‌گردد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ الْوَّاحِدِ الْقَهَّارِ، الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ»؛ «ستایش تنها خدای را سزاست که گرامی‌تر و توانمند است و یگانه و زورمند و بس بزرگ و بزرگ‌تر.» به سبب آن‌چه الهام فرمود الحمد به معنای سپاسگزاری مطلق و بی‌چون چرا که خاص خداوند است، «الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ» هر دو از اسمای حسنی هستند، منظور از کبیر بزرگی معنوی و احاطه و از متعال تفوق و تسلط است؛ یعنی او دانای نهان و آشکار است به علت آن که بر همه چیز محیط می‌باشد و تفوق و برتری دارد. (قرشی، ۱۳۹۰: ۵/۲۱۲)

«أَحْمَدُهُ عَلَى حُسْنِ الْبَلَاءِ وَ تَظَاهِرِ النَّعْمَاءِ وَ عَلَى مَا أَحْبَبْنَا وَ كَرِهْنَا مِنْ شِدَّةٍ وَ رَخَاءٍ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»؛ «او را سپاس می‌گویم بر بلاهای نیکی که داده و نعمت‌هایی که آشکار کرده است و هر آن‌چه که خوش می‌داریم یا ناخوش می‌انگاریم، چه سختی و چه شیرینی، گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و او یگانه است و بی‌شریک.»

در این جا حضرت دوباره از خداوند سپاسگزاری می کند که بلاها و سختی هایی که داده چه ما آن ها را خوش بداریم یا ناتوان شماریم، نمی توانیم برای او شریکی قرار دهیم. در هر صورت خداوند یگانه است و شریکی ندارد و او یکتا است و این گونه حضرت مخاطبان خود را به یکتاپرستی فرا می خواند.

«وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ امْتَنَّ عَلَيْنَا بِنُبُوَّتِهِ وَ اخْتَصَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ وَحْيَهُ وَ اصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ وَ أَرْسَلَهُ إِلَى الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ حِينَ عِدَّتِ الْأَوْثَانُ وَ أُطِيعَ الشَّيْطَانُ وَ جُجِدَ الرَّحْمَنُ فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ جَزَاهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى الْمُرْسَلِينَ».

«و محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسول او است که با پیامبری او بر ما منت گزارده و او را به رسالت خویش ویژه کرده است و بر او وحی نازل فرموده و او را بر همه آفریدگانش برتری داده و برگزیده و بر جن و انس فرستاده است، در آن هنگام که بتان را می پرستیدند و از پی شیطان می رفتند و خدای رحمان را انکار می کردند. درود خدا بر او و خاندانش و خداوند بهترین پاداش خویش را به او عطا فرماید. از آن چه به پیامبران می بخشاید.»

«وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ امْتَنَّ عَلَيْنَا بِنُبُوَّتِهِ وَ اخْتَصَّهُ بِرِسَالَتِهِ» جمله ای اسمیه می باشد که در ابتدای آن از حرف تأکید «أَنَّ» نیز استفاده شده است. به کارگیری چنین اسلوبی برای آغاز خطبه در جلب توجه شنوندگان و تأکید بر اهمیت موضوع سخنرانی مؤثر است.

تأکید می کند که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) تنها بنده و فرستاده خدا، و از همه آفریدگانش برتر است که از میان آن ها ایشان را برگزید. با به کار بردن کلمه «اصْطَفَاهُ» که به معنای «برگزیدن» می باشد اشاره به مبعوث شدن ایشان دارد و هم چنین نکته شایان توجه در این قسمت اینست که وحی را بر ایشان نازل می کرده، از این پاره گفتار متوجه می شویم که با به رسالت رساندن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نازل کردن وحی، مردم را به راه راست هدایت می کند و از این طریق، جامعه را از تاریکی به سوی روشنایی رهنمود می سازد. و فضیلت های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بیان می نماید تا به مخاطبانش هشدار بدهد که ایشان برترین افراد است و ما از نسل ایشان هستیم. از هر جهت نسبت به دیگران برتر و در آن هنگام که همه بت می پرستیدند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها کسی بود که به خدای یکتا ایمان داشت و با شرک به مبارزه می پرداخت.

۳-۲. سطح توصیف

اولین سطح تحلیل در تئوری فرکلاف، سطح توصیف است (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۰۹) مقصود از سطح توصیف، شناخت متن در چهارچوب بافت متن و ربط منطقی میان واژگان و معنا است. این پژوهش، در تحلیل گفتمان انتقادی خطبه امام حسن (علیه السلام)، به برجسته ترین شاخص های واژگانی و دستوری بر اساس

پرسش‌ها فرکلاف اشاره می‌کند. گفتمان امام حسن علیه السلام در ساخت بافت متن خویش، از کلمه‌ها و تعبیری استفاده کرده که شرایط و بافت موقعیتی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را نمایان می‌کند. در این راستا، از یک سو شدت مصیبت وارد بر اهل بیت علیهم السلام گوشزد می‌نماید و از سوی دیگر برخورد نامناسب جامعه دستخوش تغییر شده را با آنان روشن می‌سازد.

۱-۲-۳. واژه‌ها، مجازها، استعاره‌ها و جمله‌ها

از ویژگی‌های گفتمان‌های سیاسی، هدفداری و اثربخشی کلمات و جملات است. شرایط حساس اجتماعی و سیاسی در زمان بیان این خطبه، باعث شده که امام حسن علیه السلام از واژه‌ها و الفاظی بهره ببرد که هدف اصلی این خطبه را که کوشش برای بیان حق ضایع شده امام علی علیه السلام، تذکر مخاطبان و کنترل اوضاع نابه‌سامان کوفه در آن موقعیت بوده، به‌طور واضح بیان نماید.

امام علیه السلام در این خطبه کلماتی را به کار برده است که دارای بار ایدئولوژیک و دینی است تا نظر مخاطبان را به خود جذب نماید. ایشان در خطبه چنین فرموده: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَقُولُ لَكُمْ إِلَّا مَا تَعْرِفُونَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَرْشَدَ اللَّهُ أَمْرَهُ وَ أَعَزَّ نَصْرَهُ...»؛ «اما بعد، گفتار من درباره چیزی است که شما خود از آن آگاه هستید. می‌دانید که خداوند بود که کار امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را بلند گردانید و به پیروزی‌اش عزت بخشید.» جمله «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَقُولُ...» جمله‌ای اسمیه می‌باشد که در ابتدای آن حروف تأکید «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي» نیز استفاده شده است. به کارگیری چنین اسلوبی برای جلب توجه مخاطبان و تأکید بر اهمیت موضوع سخنرانی اثرگذار به شمار می‌رود. که در واقع هدف امام حسن علیه السلام را از بیان این بخش گفتار که تمجید امام علی علیه السلام و اعتراض جهت حق ضایع شده ایشان است، نمایان می‌سازد. این اعتراض نه از باب تضييع حقوق شخصی علی علیه السلام، بلکه از جهت زیر پانهادن رکنی از ارکان ایمان (امامت منصوص) است که کنار نهادن آن، سرمنشأ کج روی‌ها و ستم و ناهنجاری‌ها در جامعه آن زمان و بعد از آن گردید. به اعتقاد تشیع امامت و جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هم سنگ نبوت است و تمام دلایل ضرورت نبوت در امامت نیز صادق می‌باشد. استفاده از حصر در کلام امام حسن علیه السلام نشان از اهمیت بحث امامت و جانشینی امام علی علیه السلام دارد، ضمن این که حضرت بیان می‌کند این مسأله را همه شما می‌دانید و به آن واقف هستید، اما خود را به جهالت زده اید. امام علیه السلام با این یادآوری خواستند انسان‌های خفته را بیدار نمایند.

۳-۲-۲. بررسی لایه های واژگانی

از مهم ترین بخش های تحلیل گفتمان انتقادی در نظریه نورمن فرکلاف، بررسی لایه واژگانی است؛ زیرا ادیب، با استفاده از بسامد واژگان، گفتمان حاکم بر جامعه را بازتاب می دهد و مقصود موردنظر را بیان می کند. همان سان که جرجانی معتقد است: به هم پیوستگی و یکپارچگی واژگان در متن، یک معنا و مفهوم خاص را به تصویر می کشند و معنا واژگان مفرد چنان در ارتباط با دیگر عناصر حل می شوند که گویی فقط تداعی گر یک مفهوم و معنا و آن هم معنای برخاسته از کل سخن است. (جرجانی، ۱۹۹۷: ۸۷). از آن جا که در خطبه موردبحث مخاطبان مردم کوفه هستند، امام علیه السلام توانسته اند این گفتمان را با تبیین اصل خلافت بسیار دقیق مطرح نمایند. طبیعی است که توصیف و نقد رفتار و کردار کوفیان، با بسامدهایی مختلف، در خطبه آن حضرت، بیان شده است.

۳-۲-۲-۱. واژگان به کار گرفته شده در وصف مردم کوفه

خیانت و ظلم کوفیان به اهل بیت علیهم السلام در کلام ائمه علیهم السلام از جمله حضرت علی علیه السلام مکرر آمده است. در نهج البلاغه، خطبه های ۲۷، ۶۹، ۹۵، ۹۷، ۱۲۱ فرازهایی در ماهیت و مذمت مردم کوفه می باشد، از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام آن ها را مردمانی فریبکار خطاب کرد (طبرسی، ۱۴۱۳ق: ۳۲/۲) حضرت زینب علیها السلام نیز کوفیان را به زنانی تشبیه کرد که با زحمت نغ می ریسند و خراب می کنند و آنان را مردمانی خودخواه، مکار و کینه توز و دروغ گو می خواند. (همان، ۲۹-۳۰)

همان گونه که پیش تر اشاره شد؛ خطبه مطرح شده بازتابی جامع و دقیق از اوضاع و احوال جامعه ای است که مردم کوفه نقشی مهم در شکل گیری آن بازی می کنند ... به عبارت دیگر، بیش تر واژه های این خطبه، به اشکالی مختلف، بازتاب احوال واقعی مردم کوفه است. در این جا به مهم ترین آن ها اشاره می کنیم:

۴-۲-۲-۲. تشبیه مردم کوفه به شتر

امام حسن علیه السلام می فرماید:

«وَلَقَدْ تَدَاكَ النَّاسُ عَلَيْهِ تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهَيْمِ عِنْدَ وُرُودِهَا فَبَايَعُوهُ طَائِعِينَ» امام در این جا با استشهاد به کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، مردم کوفه را به شتران تشنه که به سوی آب هجوم می برند، تشبیه کرده اند. حضرت با کاربرد این جمله و نیز خلق تصاویر تشبیهی، توانسته اند تشتت و تفرق سیاسی و اجتماعی کوفیان را در آن دوران به درستی بیان کنند. همان طور که از پاره گفتار فَبَايَعُوهُ طَائِعِينَ برمی آید یاد آور می شود که مردم با میل و رغبت خودشان با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند، ولی چیزی نگذشت که

گروهی پیمان خویش را شکستند. برخی راه انحراف را در پیش گرفته از دین خارج شدند. و بعضی ظلم پیشه نمودند و همگی به نوعی پیمان شکستند. یکی از مهم ترین دلایل تفرقه در آن زمان همین گروه بیعت شکن بودند که از روی حسادت این کار را انجام دادند.

۳-۲-۲. واژگان با بسامد تضاد

واژگان متضاد در کلام امام دارای دو قسم می باشد. برخی مواردی است که در آیه استشهاد شده توسط ایشان ذکر شده، از جمله: «أَسْرَ وَ جَهْرَ»، «مُسْتَخْفٍ وَ سَارِبٍ»، «لَيْلٍ وَ نَهَارٍ» که در آیه ای استفاده کرده اند. برخی دیگر از واژه ها در فرازی از خطبه امام علیه السلام کلمات متضادی آمده اند، از جمله «تَكْرَهُونَ وَ تُحِبُّونَ»، «أَحْبَبْنَا وَ كَرِهْنَا»، «شِدَّةَ وَ رَخَاءَ» امام علیه السلام با به کار گیری این واژگان در خطبه، علت اختلاف بیعت شکنان، فتنه انگیزان و نارضایتی خویش را نسبت به آنان بیان می کنند.

۳-۲-۴. واژگان با بسامد وصف یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یکی از مهم ترین ویژگی های خطبه مورد نظر، این است که امام علیه السلام در آن و در مقابل توصیف انحراف کوفیان، با غبطه و ناراحتی فراوان، به وصف فضایل حضرت علی علیه السلام می پردازند. به کار بردن تقابل گفتاری و توصیفی، در خطبه، وجهه ای انسان شناختی و درعین حال زیبایی شناختی به کلام امام علیه السلام داده است. علاوه بر آن، بار ایدئولوژیکی و برانگیزاننده خطبه را آشکارتر می سازد. در ذیل به نمونه هایی اشاره می نمایم.

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَقُولُ لَكُمْ إِلَّا مَا تَعْرِفُونَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أُرْشِدَ اللَّهُ أَمْرَهُ وَ أَعَزَّ نَصْرَهُ بَعَثَنِي إِلَيْكُمْ يَدْعُوكُمْ إِلَى الصَّوَابِ وَ إِلَى الْعَمَلِ بِالْكِتَابِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ فِي عَاجِلِ ذَلِكَ مَا تَكْرَهُونَ فَإِنَّ فِي آجِلِهِ مَا تُحِبُّونَ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ»؛ «اما بعد، گفتار من درباره چیزی است که شما خود از آن آگاه هستید. می دانید که خداوند بود که کار امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را بلند گردانید و به پیروزی اش عزت بخشید. او مرا به سوی شما فرستاده است که به راه راست و پایبندی به قرآن و جهاد فی سبیل الله بخوانم، اگر چه اینک بر شما ناگوار است، ولی - ان شاء الله - فرجامش برای شما گوارا خواهد بود.»

افزون بر آن، در این قسمت اشاره می کند به پیروزی های حضرت علی علیه السلام که خداوند اراده کرده ایشان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از برترین افراد باشند، با بیان یاد شده بر این نکته تأکید می کند، بعد از ایشان جانشینی و خلافت تنها شایسته حضرت علی علیه السلام و ذریه ایشان می باشند که تعلیم یافته مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دست پرورده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند. حضرت می خواهد از طریق گفتمان انتقادی توجه

مخاطبان را در افضل بودن حضرت علی (ع) در مقابل توهین های و هتک حرمت‌هایی که از سوی بنی امیه (معاویه) به ایشان می‌شد، پاسخ دهد. و با ذکر فضایل امیرمؤمنان (ع) دشمنان را محکوم می‌نماید و به آن‌ها گوشزد می‌کند که برخی از شما حق علی (ع) را چپاول کرده و نسبت به ایشان ستم ورزیده‌اید. از دیدگاه تشیع امام (ع) حافظ شریعت است، از این رو، عقلاً ضروری است معصوم باشد، لذا نصب او به نص الهی است، بر این اساس امام (ع) بعد از پیامبر افضل مردم است: «وَ اَمْتِنَاعُ التَّسْلُسِ لِيُوجِبَ عِصْمَتَهُ وَ لِأَنَّهُ حَافِظٌ لِلشَّرْعِ وَ لَوْجُوبِ الْإِنكَارِ عَلَيْهِ لَوْ أَقْدَمَ عَلَى الْمَعْصِيَةِ فَيُضَادُّ أَمْرَ الطَّاعَةِ وَ يَفُوتُ الْغَرْضَ مِنْ نَصْبِهِ وَ لَا يُحْطَاطُ رُتْبَتِهِ عَنْ أَقْلِ الْعَوَامِّ وَ لَا تَنَافِيَا لِعِصْمَةِ الْقُدْرَةِ وَ قُبْحِ تَقْدِيمِ الْمُفْضُولِ مَعْلُومٌ وَ لَا تَرْجُحُ فِي التَّسَاوِي.» (طوسی، بی تا: ۲۲۲)

«ما» حرفی است که پیوسته ملازم معنای تأکید و غالباً ملازم معنای تفصیل است. (بدیع یعقوب، ۱۳۸۳: ۱۴۹). آغاز نمودن بدنه اصلی خطبه با این حرف، در واقع نشان دهنده تأکیدی است که گوینده بر سخن خویش دارد.

«وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ عَلِيًّا صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحْدَهُ وَ أَنَّهُ يَوْمَ صَدَقَ بِهِ لَفِي عَاشِرَةِ مِنْ سَنِهِ ثُمَّ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ جَمِيعَ مَشَاهِدِهِ وَ كَانَ مِنْ اجْتِهَادِهِ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ آثَارِهِ الْحَسَنَةِ فِي الْإِسْلَامِ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ وَ لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَاضِيًا عَنْهُ حَتَّى غَمَصَهُ بِيَدِهِ وَ غَسَلَهُ وَحْدَهُ وَ الْمَلَائِكَةُ أَعْوَانُهُ وَ الْفَضْلُ ابْنُ عَمِّهِ يَنْقُلُ إِلَيْهِ الْمَاءَ ثُمَّ أَدْخَلَهُ حُفْرَتَهُ وَ أَوْصَاهُ بِقَصَاةِ ذَنبِهِ وَ عِدَاتِهِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ مَنِّ اللَّهِ عَلَيْهِ ثُمَّ وَ اللَّهُ مَا دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ»؛ «همه می‌دانید علی (ع) بود که روزگاری به تنهایی با پیامبر خدا (ص) نماز می‌گزارد و هنگامی پیامبری‌اش را تصدیق کرد که ده سال بیش نداشت و هم او بود که در همه جنگ‌ها در کنارش بود و همه آگاه هستید از کوششی که برای خشنودی خدا و فرمانبرداری رسول خود کرده و چه آثار نیکی در اسلام بر جای نهاده است. رسول خدا (ص) همواره از او خشنود بود و سرانجام علی (ع) بود که چشمان پیامبر (ص) را بر هم نهاد و به تنهایی غسلش داد در حالی که فرشتگان همراه او بودند و پسر عمش، فضل، آب به دستش می‌رساند و آن گاه با دست خود به خاکش گذارد و پیامبر (ص) او را وصیت کرد که بدهی‌اش را باز پردازد و تعهدی اگر هست، به جایش ادا کند و دیگر کارهایش را به انجام رساند. این همه از لطف خدا است و به خدا سوگند که او به فکر منافع خویش نبود.»

امام حسن (ع) در این قسمت از خطبه، به توصیف ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی حضرت علی (ع)، پرداخته، با آوردن واژگان متناسب به سرزنش و نقد رفتار کسانی که خلافت را به ناحق غصب کرده و در آن موقعیت آشفته و غمگین ایشان را رها کرده و در پی تشکیل شورای سقیفه بودند، می‌پردازد؛ هدف

امام از ذکر این ویژگی‌ها تعلیم و آموزش بوده است، ایشان سعی می‌کردند تا هنجارها و ناهنجاری‌ها را برای مردم تبیین کنند. و همچنین افکار عمومی و وجدان‌های خفته مردم را به بیدار نمایند. در این پاره گفتار حرف «قد» را در کنار فعل ماضی «علمتم» می‌آورد و بر آن تأکید می‌کند و مخاطبان گفتار را جاهل به خبر فرض می‌کند و به آنان از مصیبتی خبر می‌دهد که خود از آن آگاه هستند. و نیز در این بخش از خطبه با آوردن حرف «أَنَّ» بر این نکته تأکید می‌ورزد که اولین کسی که به رسول خدا ﷺ ایمان آورد و پشت سر ایشان نماز گزارد حضرت علی علیه السلام بودند و یادآور می‌شود که در زمان رحلت پیامبر ﷺ که امام علی علیه السلام کارهای کفن و دفن ایشان را انجام می‌دادند، گروهی با تشکیل شورای سقیفه به امور خلافت بعد از ایشان پرداختند و خلافت را که حق حضرت علی علیه السلام بود به ناحق غصب کردند، و ایشان به خاطر حفظ وحدت جامعه اسلامی و جلوگیری از تفرقه سکوت را بر هر کاری دیگر ترجیح دادند.

۳-۲-۳. انسجام

انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به منزله متن از غیر متن ممتاز و مشخص می‌کند. (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۶) برخی از عوامل انسجام در متن شامل ارجاع، تکرار و هم‌آبی است که در این خطبه یافت شد.

۳-۲-۳-۱. ارجاع

منظور از ارجاع، کاربرد انواع مختلف ضمیر در متن است. استفاده از ضمیرهای مخاطب و غایب یکی از عوامل انسجام در متن خطبه امام علیه السلام است. در بخشی از خطبه، حضرت برای بیان تنها گذاشتن حضرت علی علیه السلام ضمیر غایب معادل (او) بسیار به کار می‌برد. استفاده از این ضمیرها در اکثریت اجزای خطبه وجود دارد. مثلاً: «وَكَاَنَّ مِنْ اجْتِهَادِهِ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ آثَارِهِ الْحَسَنَةِ فِي الْإِسْلَامِ مَا قَدْ بَلَّغَكُمْ وَ لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَاضِيًا عَنْهُ حَتَّى غَمَضَهُ بِيَدِهِ وَ غَسَلَهُ وَحْدَهُ وَ الْمَلَائِكَةُ أَعْوَانُهُ...» تعداد ضمائر غایب در این خطبه بسیار است و بر اتفاقات گذشته دلالت دارد.

۳-۲-۳-۲. تکرار

تکرار نیز یکی دیگر از عوامل انسجام محسوب می‌گردد. از دیدگاه روانشناسی، تکرار یک مطلب در سخنرانی، نشان دهنده اهمیت موضوع می‌باشد که گوینده قصد دارد آن را به مخاطبان انتقال دهد، او به طرز دقیق و ماهرانه مطلب را تکرار می‌نماید تا مخاطب را نسبت به پیام حساس کند، و توجه وی

را دوچندان می‌سازد. در این خطبه انواع ضمیر مخاطب و متکلم تکرار شده است. تکرار ضمیر حاکی از این است که امام در خطبه از خطاب مستقیم استفاده نموده، و مخاطبان را بدون ترس و به طور مستقیم مورد خطاب قرار داده است. نکته قابل توجه در بهره‌گیری از ضمیرهای «ما» و «شما» و «او» این است که گوینده با این شیوه به ایجاد مرزبندی‌های سیاسی میان حاکمان و مردم می‌پردازد. برای نمونه امام (ع) ضمیر «کم» را در عبارات (قَدْ بَلَّغَكُمْ، لَكُمْ، فَعَلَيْكُمْ، لَكُمْ و...) تکرار کرده است.

هم چنین تکرار ضمیر غایب «و لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنْ عَلِيًّا صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحْدَهُ وَ أَنَّهُ يَوْمَ صَدَقَ بِهِ لَفِي عَاشِرَةِ مَنْ سَنِهِ ثُمَّ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ جَمِيعَ مَشَاهِدِهِ وَ كَانَ مِنَ اجْتِهَادِهِ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ آثَارِهِ الْحَسَنَةِ فِي الْإِسْلَامِ...» تکرار معادل‌های ضمیر «او» در این پاره گفتارهای که مرتبط با حضرت علی (ع) است، نشان از اهمیت و توجه بی‌نظیر امام حسن (ع) نسبت به پدر بزرگوارشان و حق ضایع شده ایشان در آن دوران می‌باشد.

۳-۲-۳- هم آیی

یکی دیگر از عوامل انسجام بخش در متن هم آیی است. «منظور از هم آیی یا به هم مربوط بودن، عناصر واژگانی معینی در چهارچوب موضوع یک متن است که منجر به پیدایش ارتباط بین جمله‌های آن متن می‌شود». (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

در کتاب‌های بلاغت عربی، از این عامل انسجام بخش با عنوان مراعات‌النظیر یا تناسب در میان صنایع بدیعی بیان شده است. هم آیی که مفهومی زبان‌شناسی است فراگیرتر از مراعات‌النظیر می‌باشد؛ زیرا در هم آیی، کلماتی که در یک چهارچوب موضوعی قرار می‌گیرند، ممکن است متضاد باشند و نگرش به این همنشینی کلمات جنبه کلی دارد و جزئیات موردنظر نیست درحالی‌که در بلاغت عربی، همنشینی کلمات به صورت جزئی تقسیم‌بندی می‌شود و مفاهیم تضاد، مطابقه و مراعات‌النظیر جداگانه موردبررسی قرار می‌گیرند.

مترادف یا در نظر گرفتن اشتراکات معنایی دو مفهوم هم آیی و مراعات‌النظیر و بررسی متن خطبه مشخص می‌سازد که هم آیی در کلمات و اصطلاحات در این خطبه از نوع گفتمانی تأثیر پذیرفته که این خطبه بخشی از آن به شمار می‌رود و آن گفتمان سیاسی است. در این خطبه سیاسی از کلماتی استفاده شده که شنوندگان با کاربرد آن‌ها آشنا بوده‌اند. مجموعه واژگانی در این خطبه شامل کلماتی است که در گستره مفاهیم دینی قرار دارد، مانند: الْإِبِلِ الْهَيْمِ، يَتَّقُوا اللَّهَ وَ طَاعَتِهِ، الْجِدِّ وَ الصَّبْرِ، الْإِنْسِ وَ

الْحِجْرُ، أَشَدَّ لِلَّهِ، الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، حُسْنَ الْبَلَاءِ، تَظَاهُرِ النَّعْمَاءِ، حَسَدًا لَهُ وَ بَغْيًا عَلَيْهِ؛ و ... استفاده از این مجموعه کلمات را می‌توان از کاربردهای هم‌آبی در این خطبه دانست.

۳-۳. سطح تفسیر

فرکلاف معتقد است که اولویت مناسبات بیناگفتمانی و مناسبات بینامتنی هر رویه گفتمانی از طریق روابط با رویه‌های گفتمانی دیگر تعریف می‌شود و به طرقی پیچیده به رویه‌های گفتمانی دیگر تکیه می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۵۵؛ میلز، ۱۳۸۲: ۱۹۰)، زیرا بینامتنی در درون یک بافت اجتماعی مطرح می‌شود و بر این حقیقت تأکید می‌کند که بینامتنیت یکی از سازوکارهای گفتمانی است که سبب ساز تغییر در گفتمان‌ها می‌شوند (میلز، همان: ۱۹۴). یک گفتمان در میان گفتمان‌های دیگری قرار دارد که با آن‌ها در یک زمینه اجتماعی و سیاسی و مذهبی مشارکت دارد. شرکت کنندگان در این گفتمان، امام حسن علیه السلام و مردم هستند که در آن موقعیت زمانی و مکانی، بخشی از بافت گفتمان را تشکیل می‌دهند. این گفتمان، و استفاده از گفتمان‌های مرتبط، و این ارتباط در پرتو مفاهیمی، مانند بافت موقعیتی گفتمان و بینامتنیت بررسی می‌شود. باین که بافت موقعیتی گفتمان به این سطح تحلیل مرتبط است، به سبب اهمیت بافت موقعیتی در شکل‌گیری گفتمان، این مفهوم در ابتدا توضیح داده شده، و بنابراین در این بخش مفهوم بینامتنیت بررسی می‌شود.

با توجه به سطح تفسیر، امام علیه السلام در خطبه خود، استفاده از آیات قرآن و بعضی از فرازهای نهج البلاغه را محور اصلی گفتمان خویش قرار می‌دهند. طبیعی است که این کار، ویژگی و شاخصه‌ای برجسته، پوینده و انگیزاننده به گفتمان ایشان داده است. در ذیل نمونه‌ای از این وام‌گیری از (قرآن و نهج البلاغه) را بررسی می‌نماییم:

۳-۳-۱. بینامتنیت

بینامتنیت نشانگر تاریخمند بودن گفتمان و برای فهم نوشتار و ساختار نوشتاری موضوعی اساسی است. در این فرآیند، پدید آورنده متن از متون پیشین استفاده می‌کند و اثری جدید در زمینه گفتمانی خاص ایجاد می‌کند و در چهارچوب بینامتنیت است که متون کهن بر زمینه‌های نوین اثر می‌گذارد (Huckin & Andrus & Clary-Lemon, 2012: 120).

«سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ» (رعد/۱۰)؛ «برای او یکسان است که کسی از شما سخن به پنهانی گوید یا آشکار و کسی که شبانگاه مخفیانه حرکت کند یا در روشنایی روز».

حضرت علی علیه السلام با اشاره به این آیه یادآور می‌شود که قدرت خداوند بزرگ، موجب می‌شود که هیچ کاری چه آشکار و چه پنهان از او پوشیده نیست و این خود می‌تواند تعرضی و هشدار می‌بخشد به جامعه و مخاطبان باشد تا با ستایش خداوند شکست‌ناپذیر به این مهم واقف آیند و گوشزدی باشد به کسانی که خویش را قدرتمند می‌پندارند و به آنان بفهماند که خدا از همه قدرتمندتر و بزرگ‌تر و او قادر مطلق به همه مکان‌ها و زمان‌ها است.

آن حضرت در فرمایش خود به اوصافی از خداوند اشاره دارد که گویی مورد غفلت مردم قرار گرفته است، در برخی آیات قرآن کریم به روشنی علم و قدرت خداوند بیان شده که توجه به آن‌ها تأثیری به سزا در نگاه انسان بر واقعیات زندگی فردی و اجتماعی دارد چنان که در مورد علم خداوند آمده است: «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (انعام/۷۳)؛ «دانای پنهان و پیدا و او حکیم آگاه [از هر چیز] است.» و «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ» (رعد/۹)؛ «او دانای پنهان و پیدا، بزرگ بلندمرتبه است»، «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سبا/۳)؛ «او دانای امور پنهان است که حتی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم و دانایی او پوشیده نیست، و نه چیزی کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از ذره، مگر آن که در کتاب علم الهی آشکار و ثبت است.» و «إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (فاطر/۳۸)؛ «همانا خداوند دانای غیب آسمان‌ها و زمین است. همانا او آگاه از اندیشه‌های پنهان در سینه‌ها است.»

حکم فطرت انسان با آموزه‌های قرآنی درباره خدا و صفات او کاملاً هم سو است؛ کشش فطری آدمی که بیانگر وابستگی شدید او به واقعیتی متعالی و مطلق است، مؤید موجودی کامل می‌باشد که توانایی اش حدومرز ندارد. تنها چنین حقیقتی شایسته پرستش و دل سپردگی است و تنها چنین خدایی می‌تواند تکیه‌گاه آدمی در گردنه‌های زندگی دنیوی باشد.

آموزه‌های قرآن در باب قدرت خداوند نیز همین تصویر را در بر دارد: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۲۰)؛ «و اگر خدا می‌خواست، شنوایی و بینایی آن‌ها را برمی‌گرفت؛ زیرا خداوند بر هر چیز توانا است.»

«قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران/۲۶)؛ «بگو خدایا! ای دارای پادشاهی و سلطنت! به هر که خواهی، سلطنت بخشی و از هر که خواهی، سلطنت بازستانی و به هر که خواهی، شکوه و جاه دهی و هر که را خواهی، خوار و پست گردانی. تنها به دست توست نیکی؛ زیرا تو بر هر چیز توانایی.» از این آیات دانسته می‌شود که قدرت خداوند فراترین و سایر قدرت‌ها برآمده از خواست و مشیت او است: «لِلَّهِ الْمُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران/۱۸۹)؛ «دارایی و پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن خدا و خداوند بر هر چیز توانا است.»

در آیاتی آمده که تنها خداوند است که می‌تواند آرزوهای آدمی را برآورده سازد و او را به نیک بختی برساند:

«إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ قَدِيرًا مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء/۱۳۳-۱۳۴)؛ «ای مردم! اگر خداوند بخواهد، شما را (از میان) می‌برد و انسان‌هایی دیگر می‌آفریند و خداوند بر این کار توانا است. هر کس در پی خوشبختی در دنیا است، [بداند که] خوشبختی دنیا و آخرت نزد خدا است و خداوند شنوای بینا است.» و «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده/۱۷)؛ «خداوند هر چه را بخواهد، می‌آفریند و خدا بر [انجام هر کار] توانا است.»

کلمه «مستخف» از باب استفعال؛ یعنی طلب پنهان است. با توجه به مفهوم آیه متوجه می‌شویم امام علیه السلام می‌خواهد به مخاطبان خود بگوید که هیچ عملی از خداوند مخفی نیست و خداوند به نیت درونی آن‌ها آگاه است. از این رو، با تأمل در این پاره گفتارها درمی‌یابیم مصداق این آیه، کوفیان هستند که گمان می‌کنند می‌توانند نیاتشان را از حضرت مخفی و پنهان نمایند. امام حسن مجتبی علیه السلام بایان این آیه قصد دارد به کوفیان بفهماند که من نیز به عنوان خلیفه خدا بر روی زمین از نیت و مکتومات قلبی شما آگاه هستم، امام علیه السلام با استفاده از آیه به کوفیان هشدار می‌دهد که شما نمی‌توانید با مخفی کردن نیت و اهدافتان مرا فریب دهید؛ زیرا امام علیه السلام با علم لدنی که خدا به ایشان داده عالم به غیب است و چهره ظاهر گرای منافق را تشخیص می‌دهد.

۳-۲. «وَقَدْ تَدَاكَ النَّاسُ عَلَيْهِ تَدَاكَ الْأَيْلِ الْهَيْمِ عِنْدَ وُرُودِهَا قَبَايَعُهُ طَائِعِينَ»

«مردمان همانند شتران تشنه که به آب هجوم می‌برند، روی بدو آوردند و با میل و رغبت با او

بیعت کردند.»

در این قسمت از خطبه امام حسن علیه السلام از فرازهای نهج البلاغه بهره برده‌اند که این امر اهمیت سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام را نشان می‌دهند. در این پاره گفتار به مردم کوفه اشاره می‌کنند. و هم مانند پدر بزرگوارشان آنان را به شتران تشنه تشبیه می‌نمایند؛ زیرا شتران وقتی تشنه هستند دیگر همدیگر را نمی‌بینند و تنها به فکر خودشان هستند، تا هر چه زودتر به آبشخور برسند و آب بنوشند.

شتران در هنگام رفتن به سوی آب چنان به یکدیگر فشار می‌آورند و جای برای آب خوردن خود باز می‌کنند که احتمال دارد شتر کناردستی‌شان زیر پایشان له شود. امام حسن علیه السلام با استفاده از این فراز قصد دارد به مخاطبانش بگوید که شما همان افرادی بودید که چونان شتران تشنه به سوی پدرم آمدید که نزدیک بود یکدیگر را زیر دست و پا بکشید تا با ایشان بیعت کنید. و او را به عنوان خلیفه انتخاب نمودید. ولی دیری نگذشت که بدون دلیل به دشمنی و مخالفت با پدرم پرداختید. نکته‌ای که در این جا باید یادآور شویم آن است که امام علیه السلام می‌خواست به آنان گوشزد نماید و هشدار دهد که نمی‌توان به شما اعتماد کرد.

۳-۴. سطح تبیین

فرکلاف در تبیین، به دنبال بیان شالوده اجتماعی و نظریات اجتماعی است که در شکل‌گیری گفتمان‌ها نقش دارند. «درحالی که تفسیر چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را مورد توجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵)

هدف اصلی مرحله تبیین در تحلیل گفتمان انتقادی، بیان نقش دو مرحله توصیف و تفسیر در تولید و بازتولید قدرت نابرابر و نیز استفاده از نتایج مطالعات انتقادی برای رهایی ستم دیدگان است. در واقع، تحلیل گفتمان انتقادی، به لحاظ سیاسی خود را متعهد به تغییر می‌داند از این جهت، تحلیلگر به لحاظ سیاسی و اجتماعی، باید دارای موضعی شفاف و روشن باشد، بنابراین رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی تحت عنوان رهایی بخشی، بیش‌تر جانب گروه‌های اجتماعی ستم دیده را می‌گیرند. هدف آن‌ها، تحلیل انتقادی تحت عنوان رهایی‌سازی افراد تحت استعمار است (یورگنسن^۱ و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۵؛ به نقل از محسنی، ۱۳۹۱: ۷۱). مسئله اساسی در سطح تبیین، بررسی چگونگی ارتباط گفتمان و ساختار قدرت و ایدئولوژی است، در این سطح، مفاهیمی چون قدرت، ایدئولوژی، هژمونی و بیگانه‌سازی بررسی و تحلیل می‌گردد. همان‌طور که گفته شد، دگرگونی‌های سیاسی و دینی بعد از رحلت پیامبر

1. Jorgensen

اکرم عليه السلام، باعث شد تا گفتمان حاکم بر کلام امام عليه السلام، حاکی از فشار و اختناق سیاسی باشد که بر جامعه و مردم آن روزگار مسلط شده بود، و فساد، شرارت و ظلم آنان را نمایان می‌ساخت.

در ذیل به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم:

«ثُمَّ نَكَثَ مِنْهُمْ نَاكُثُونَ بِلَا حَدِّثٍ أَحَدْتُهُ وَلَا خِلَافٍ أَتَاهُ حَسَدًا لَهُ وَ بَغْيًا عَلَيْهِ»؛ «ولی دیری نگذشت که گروهی پیمان خویش شکستند بی آن که او کاری کرده باشد یا به گناهی افتاده باشد، زیرا به او رشک بردند و دشمنی پیش گرفتند.» مسئله غضب حقوق راستین اهل بیت عليهم السلام در جای‌جای ساختار گفتمان، مستقیم و غیر مستقیم، بیان می‌شود.

این پیمان شکنی‌ها باعث ایجاد فتنه و فساد در جامعه آن روزگار شدند، برخی مردم هم به پیروی از این پیمان شکنان با حضرت علی عليه السلام بیعت نکردند، و نسبت به ایشان رشک و حسد ورزیدند. گفتمان امام عليه السلام در این پاره‌گفتار با توصیف و نقد رفتار پیمان‌شکنان، مردم را به سوی همدلی و وحدت ترغیب می‌کند.

«فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْجِدِّ وَالصَّبْرِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَالْخُفُوفِ إِلَى مَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.»، «ای بندگان خدا! بر شما است که تقوای الهی و پیروی از خدا را پیشه کنید و کوشش نمایید و شکیبایی ورزید، و از خدا یاری بجوید و بشتابید به آن چه امیر مؤمنان عليه السلام شما را به سویش می‌خواند.» در این پاره‌گفتار مردم را به تقوای الهی فرا می‌خواند و به آن‌ها هشدار می‌دهد که بعد از اطاعت از خدا و رسولش باید از اولی الامر هم پیروی کنند که در این جایگاه آشکارا اسم امام علی عليه السلام را یادآوری می‌کند تا به مخاطبان خود گوشزد نماید که حق پدرش را پایمال کردند و پاره‌گفتار مذکور عطف بر جمله قبلی است و این نشان می‌دهد که پس از کمک خواستن از خدا و اطاعت از او، از امیر مؤمنان عليه السلام هم اطاعت کنیم.

«عَصَمْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ تَقْوَاهُ، وَ أَعَانَنَا وَ إِيَّاكُمْ عَلَى جِهَادِ أَعْدَائِهِ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَ لَكُمْ»؛ «امیدوار هستم خداوند ما و شما را محفوظ بدارد همان سان که اولیا و فرمانبردارنش را در امان نگه می‌دارد و به ما پرهیزگاری الهام و یاری‌مان دهد که با دشمنانش بجنگیم و در پایان از خدای بزرگ برای خود و شما آمرزش می‌خواهم.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۴ ۱۲)

۳-۴-۱. ایدئولوژی و قدرت

ایدئولوژی و قدرت دو مفهوم اساسی در تحلیل گفتمان انتقادی است. روث ووداک که از نظریه پردازان و پژوهشگران پیشرو در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی می‌باشد در تعریف ایدئولوژی گفته است: «هسته مرکزی تعریف ایدئولوژی عبارت از مجموعه‌ای از عقاید یا ارزش‌های منسجم و به نسبت

پایدار و مستحکم است» (Wodak, 2008: 8). به بیان دیگر «ایدئولوژی دستگاهی از ایده‌ها می‌باشد که جهت دهنده و معنا دهنده به عمل بشری است» (آشوری، ۱۳۷۷: ۲۱۳). متن گفتمان انتقادی موضوعی سیاسی-اجتماعی است که در مخاطبان مؤثر واقع می‌شود. گفتمان سیاسی به نحوی بیان می‌شود که به تقویت ساختار قدرت و ایدئولوژی موجود کمک می‌کند. خطبه امام حسن علیه السلام گفتمانی سیاسی است، ولی با مطالعه و بررسی‌های انجام گرفته این خطبه صبغه‌ای از قدرت و ایدئولوژی امام علیه السلام ندارد. و چنین موردی در آن یافت نشد؛ زیرا دوران حکومت امام حسن علیه السلام پر از آشوب و فتنه، دشمنی‌های داخلی و خارجی و ظلم و بی‌بندوباری به شمار می‌رفت. حکومت بنی امیه چنان شرایط خفقانی برای امام علیه السلام به بار آورده بود تا ایشان از ساده‌ترین کلمات و الفاظ برای دفاع از حقوق ضایع شده اهل بیت علیهم السلام بهره جویند که نشانگر چیزی جز مظلومیت و سادگی و بی‌آلایشی ایشان نبود. با این حال و در این شرایط امام علیه السلام کوفیان را سرزنش و نکوهش می‌کند که حضرت علی علیه السلام را تنها گذاشتند و به ایشان وفادار نماندند.

۳-۴-۲. هژمونی

مفهوم هژمونی در کنار دیگر عناصر قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد تا مقاصد سیاسی حکومت در کنترل و اداره امور به دست آید. هژمونی تنها به معنای سلطه نیست، بلکه فرآیندی است که با بهره‌برداری از آن اتفاق نظر به دست می‌آید (یورگنسن؛ فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۳۲). امام حسن مجتبی علیه السلام برای ثابت کردن حق ضایع شده پدرش، به بیان فضایل حضرت علی علیه السلام می‌پردازد: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَقُولُ لَكُمْ إِلَّا مَا تَعْرِفُونَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَرْشَدَ اللَّهُ أَمْرَهُ وَ أَعَزَّ نَصْرَهُ بَعَثَنِي إِلَيْكُمْ يَدْعُوكُمْ إِلَى الصَّوَابِ وَ إِلَى الْعَمَلِ بِالْكِتَابِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، و این گونه مخاطبان را تشویق به پیروی از ایشان می‌نماید. در عین حال برای برانگیختن افکار عمومی به سرزنش و هشدار شنوندگان از واژگانی استفاده می‌کند که آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

۳-۴-۳. غیریت و بیگانه سازی

یکی از مفاهیمی که در اغلب متون سیاسی ظاهر می‌شود و نشانگر مرزبندی‌های سیاسی پدیدآورندگان گفتمان با قدرت‌های رقیب می‌باشد، مفهوم بیگانه سازی است. به این منظور از ضمیرهای «ما» و «شما» و غیره استفاده می‌شود تا مرزبندی‌های سیاسی تبیین گردد. در خطبه امام حسن مجتبی علیه السلام این مورد یافت نشد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش که بر اساس نظریه فرکلاف مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، سعی گردید تا اندکی از ویژگی‌های خطبه امام حسن علیه السلام را که متناسب با اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانش بیان گردیده است، نمایان سازیم؛

کوشش شد تا هویت ایدئولوژیک و معنادار، خطبه این امام همام علیه السلام را تا حدی تحلیل و تبیین گردد که در زیر به مهم‌ترین این دستاوردها اشاره می‌شود:

۱. در سطح توصیف، امام با به کار بردن واژگان متناسب با فرهنگ و روحیه مردم کوفه، اوضاع سیاسی آن روزگار را به خوبی ترسیم می‌کند؛ از جمله بی‌وفایی و عهدشکنی بی‌دلیل برخی از مردم در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام، و حسادت و رشک ورزیدن دشمنان ایشان را نمایان می‌سازد؛

۲. در سطح تفسیر، امام با استفاده از استشهاد به آیه‌ای از قرآن و هم‌چنین به کار بردن فرازی از نهج‌البلاغه از رویکرد بینامتنیت در خطبه بهره می‌برد که اهمیت خطبه را دوچندان کرده و مخاطب را تحت تأثیر قرار داده است؛

۳. در سطح تبیین، به عنوان بازتولید دو مرحله قبل از تحلیل گفتمان انتقادی خطبه، امام حسن علیه السلام که به تحلیل انحرافات اجتماعی و فرهنگی حکومت اشاره کرده است؛

۴. مهم‌ترین اهداف امام علیه السلام در تبیین این خطبه، هشدار و تذکر به کوفیان به علت زیر پا نهادن یکی از ارکان مهم ایمانی (امامت)، هم‌چنین دفاع از حق ضایع شده حضرت علی علیه السلام، حسادت و رشک ورزیدن برخی افراد، ذکر فضایل حضرت علی علیه السلام، هشدار، اعتراض و انتقاد به مخالفان با اهل بیت علیهم السلام است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۷۷)، *ما و مدنیت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۳. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. آقاگل زاده، فردوس و مریم غیاثیان (۱۳۸۶)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، *مجله زبان و زبان شناسی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۵۴-۳۹.
۵. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن محمد (۱۳۸۷ق)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۶. بدیع یعقوب، امیل (۱۳۸۳)، *موسوعة النحو و الصرف و الاعراب*، الطبعة الثالثة، قم: انتشارات استقلال.
۷. پاشازانوس، احمد و روح الله جعفری (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه زیاد بن ابیه معروف به الخطبه البتراء با استفاده از الگوی فرکلاف»، *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، شماره ۱۱.
۸. حری، ابوالفضل (۱۳۸۸)، «کارکرد تصریف در دو سوره قرآنی ناظر به داستان آفرینش در پرتو فراکارکرد متنی هالییدی»، *پژوهش زبان های خارجی*، شماره ۵۵، صص ۶۵-۳۹.
۹. روشنفکر، کبری، دانش محمدی (۱۳۸۸)، «تحلیل گفتمان خطبه های حضرت زینب علیها السلام»، *سئینه*، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱۴۹-۱۲۷.
۱۰. روشنفکر، کبری و فاطمه اکبری زاده (۱۳۹۰)، *تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا علیها السلام*، *منهاج*، سال هفتم، شماره ۱۲، صص ۱۴۵-۱۲۶.
۱۱. روشنفکر، کبری، فاطمه اکبری زاده (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمان انتقادی قصیده بانیه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۱۳، صص ۱۴۵-۱۱۴.
۱۲. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
۱۳. قرشی، علی اکبر (۱۳۹۰)، *قاموس القرآن*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. طبرسی، احمد ابن علی (۱۴۱۳ق)، *الاحتجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به، تهران: اسوه.
۱۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (بی تا)، *تجریده الاعتقاد*، قم: بی نا.
۱۶. محسنی، علی اکبر، نورالدین پروین (۱۳۹۴)، «بررسی گفتمان انتقادی در نهج البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)»، *پژوهشنامه علمی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره ۲، صص ۱۵۵-۱۳۳.

۱۷. محمودی، سعیده و حسین چراغی وش، و محمود میرزایی الحسینی (۱۳۹۲)، *تحلیل گفتمان ادبی خطبه های امام علی (علیه السلام) (مطالعه موردی شقشقیه، جهاد، متقین)*، دانشگاه لرستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات عربی.
۱۸. میر فخرایی، ت (۱۳۸۳)، *فراینده تحلیل گفتمان*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۹. یارمحمدی، لطف الله (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: انتشارات هرمس.
20. Huckin. Thomas, and Jennifer Andrus, and Jennifer Clary-Lemon. (2012), *College Composition and communication*.
21. Wodak. R and Meyer, M. (2008), *Critical Discourse Analysis: History, Agenda, Theory, and Methodology*, London stage.